

القبای داستان نویسی

جمع آوری و تالیف: جواد عرب اسدی

www.arabasadi.com

Javad@arabasadi.com

برداشت شده از کلاس داستان نویسی سید هادی نوری و پایگاه محمد رضا سرشار با دخل و تصرف

بسمه تعالی

پیشگفتار

چه کسانی می توانند هنرمند باشند؟

وارد شدن در هر رشته‌ای نیازمند زمینه قبلی در شصت داوطلب است. پیش از زمینه عالم هنر نیز به اعتقاد عده‌ای وجود «هوش» و «حساسیت» در شصتی است که می‌تواند به این وادی قدم بگذارد.

منظور از هوش: داشتن بهره هوشی بالاتر از متوسط است.

مقصود از حساسیت: داشتن آنتن‌های حسی قوی و تیزتر یک فرد نسبت به پیرامون خود در مقایسه با افراد دیگر است به طوری که فرد در قبال مسائل و اتفاقاتی که پیرامون او رخ می‌دهد عکس‌العمل‌هایی به مراتب عمیقتر و گسترده‌تر از دیگران نشان می‌دهد. همان کاری که نیوتن در مقابل افتادن سیب از درخت انجام داد و به کشف قوه جاذبه زمین انجامید در حالی که قبیل از او تقریباً تمام انسان‌ها سقوط اشیاء از ارتفاع را دیده بودند ولی هیچکدام در سدد تحقیق از علت آن بر نیامده بودند) به عبارت دیگر هنرمند باید از روزمرگی‌های رایج یافته و به مسائل با دیدی متفکرانه و موشکافانه بنگرد.

وقتی مجموعه متناسبی از این دو عامل در شصتی جمع شد و با یک ذوق تربیت یافته هنری همراه گشت، ما شاهد یک «هنرمند بالقوه» خواهیم بود. یعنی **فردی که تنها استعداد هنری دارد.** برای بالفعل شدن این استعداد مطالعه، تحقیق و تمرین بسیار و تا حد اشباع شدن در آن رشته خاص باید انجام گیرد.

برای داستان نویسی شدن نیز باید مراحل طی شود که از آن جمله **خواندن هزاران داستان و کتاب** است.

در این راه میان بر وجود ندارد باید تمام راه را رفت و آن هم پیاده تا به سر منزل مقصود رسید. تحمل این رنج‌ها نه تنها در مراحل ابتدایی آن وجود دارد بلکه تا رسیدن به مرحله پختگی و کمال نیز باید ادامه یابد.

در باره رمان عظیم حدوداً دوهزار صفت‌های «جنگ و صلح» اثر «تولستوی» نوشته‌اند که وی آن را هفت بار پاکتویس کرد. «ارنست همینگوی» می‌گوید داستان «پیرمرد و دریا» را بیش از دویست بار باز نویسی کرده است. غرض آنکه غوش باوری و ساده انگاری است که کسی کمان کند بدون کوشش و تلاش بسیار و تنها با داشتن ذوق و استعداد هنری می‌تواند در این راه توفیق یابد و یک شبه ره صد ساله بپیماید و به قله‌های موفقیت دست یابد. پس کار را باید با خواندن داستان‌های مختلف و برگزیده شروع کرد.

از کجا آغاز کنیم؟

کسی که می‌خواهد داستان نویسی خوبی شود حتماً باید داستان بخواند و زیاد هم بخواند. اما این تاکید نباید کسی را به اشتباه بیندازد که مطالعه چنین شصتی تنها باید در داستان محدود شود. موضوع کار داستان نویسی انسان و زندگی است. انسان یک موجود چند بعدی است و در مسیر زندگی خود با کل هستی در ارتباط بوده و بستان متقابل است.

پس نویسنده برای طرح درست و دقیق و کامل انسان در داستان‌هایش مجبور است به شناختی کامل از **هستی، انسان، جهان، طبیعت، خود و سایر موجودات** دست پیدا کند. انسان تاریخ و گذشته‌ای دارد و در این سیر تاریخی شکست‌ها و پیروزی‌هایی را پشت سر گذاشته.

آزمایش‌ها و نظاهایی کرده، فام بوده و پخته شده تا به صورت امروزی در آمده است. پس نویسنده لازم است چیزی از تاریخ علم و شکوفای زندگی نوع بشر بداند.

از دیگر سوی، انسان و جهان هستی تنها بعد مادی و جسمانی ندارند و دارای جنبه‌ای عمیقتر و پیچیده‌تر (روعی و ماورا الطبیع) است. پس داستان نویس باید این جنبه را هم به خوبی شناخته و مطالعاتی نیز در این زمینه داشته باشد.

از جمله یک نویسنده باید در زمینه‌های **تاریخی، مذاهب، سیاسی، اجتماعی، روان شناسی و مردم شناسی و تقریباً تمام رشته‌های علوم انسانی** مطالعات عمیقی داشته باشد.

پس از طی این مراحل او باید با دید و زاویه‌ای جدید به پیرامون خود نگرسته و جنبه‌های جدیدی از موضوعات را کشف کند. او باید بتواند بر آفت بزرگ «عادت» و «روزمرگی» غلبه کند و هیچ چیز را عادی و معمولی تصور نکند بلکه به هر چیز و هر کس پتان بنگرد که گویی اولین بار است آن را می‌بیند. آنگاه است که در میان همین جریان‌ها و پدیده‌های از نظر دیگران معمولی و طبیعی زندگی، چیزهایی را کشف خواهد کرد که بقیه متوجه آن‌ها نشده‌اند (همان کاری که نیوتن با مشاهده افتادن سیب از درخت انجام داد).

چه چیزهایی را بنویسیم؟

آنچه را که نویسنده می‌خواهد در داستان بیان کند، باید مدتی دراز و با دقت فراوان نگاه کند، تا بتواند جنبه‌ای از آن را پیدا کرده که پیش از آن به وسیله هیچ کسی نقل نشده باشد.

اگر هنرمندی به شرح و وصف و تبسم چیزها و حسهایی که خود با آنها آشنایی عمیق و بی‌واسطه ندارد، بپردازد حاصل کارش نمی‌تواند دارای اصالت هنری لازم باشد. به همین سبب اثر منلوق او تأثیری را که لازمه یک اثر هنری ارزشمند است بر مخاطبانش نتواند گذاشت.

صرف اثر اینکه: هنرمند، تا خود به شدت تحت تأثیر موضوعی قرار نگیرد در صدد خلق اثری در آن باره بر نیاید.

فلاصه:

- ۱- هوش و احساس کامل دو عنصر لازم برای ورود به عرصه هنر است.
- ۲- در داستان نویسی باید کار را با مطالعه داستان‌های برگزیده و مطالعات علوم انسانی شروع کند.
- ۳- موضوع کار داستان نویسنده انسان و زندگی است.
- ۴- نویسنده برای طرح درست و دقیق و کامل انسان در داستان‌هایش مجبور است به شناختی کامل از هستی، جهان، طبیعت، خود و سایر موجودات دست پیدا کند.
- ۵- یک اثر هنری از زمانی شروع به آفریده شدن می‌کند که هنرمند در چهار چوب یکی از قالبهای هنری اقدام به انتقال حسی که خود پیشتر به ژرفترین شکل ممکن آن را تجربه کرده است به مخاطبانش می‌کند.

درس اول

مقدمه

هنر: واقعیت این است که هنر در تعریف نمی‌گنجد و فراتر از هر تعریفی است و آنچه به عنوان تعریف از آن بیان شده نیز بیان ویژگی‌های آن است که ما نیز در زیر دوتا از مهم ترین ویژگی‌های آن را بیان نموده ایم.
ویژگی‌های هنر: ۱- مفلوق انسان بودن ۲- نگاه زیبایی شناسانه داشتن و...

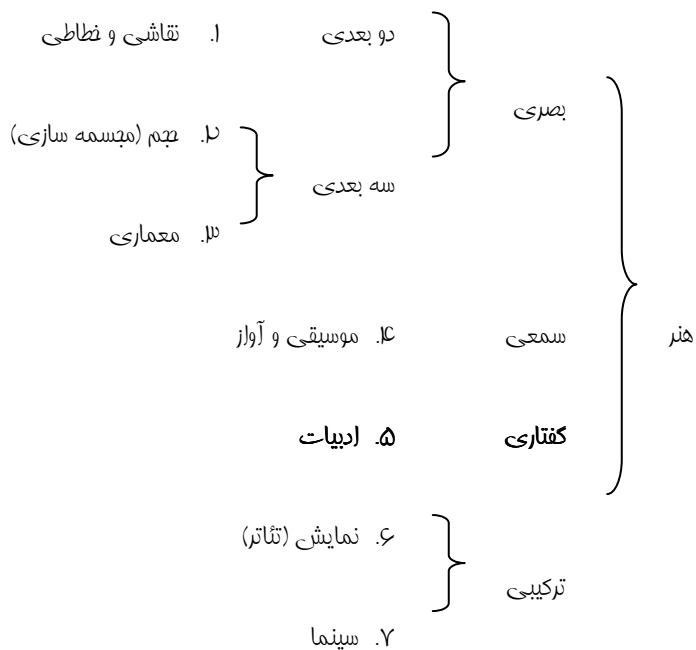
هنر بر دو قسمت تقسیم می‌شود:

۱. هنر زیبا: هنری که هدفش فهم و بیان بهتر است.

۲. هنر کاربردی (هنر متعهد): هنری که برای تاثیر گذاری بکار می‌رود.

آنچه قابل به توجه است این که: اثر هنری هرچه صریح تر باشد و بصورت صریح پیامی را بیان کند اثر گذاری آن کمتر می‌گردد و در مقابل هرچه هنر از صراحت دور شده و به هنر زیبا نزدیک شود اثر بیشتری می‌گذارد و بیشتر مورد قبول واقع شده و ماندگارتر است.

اقسام هنر (هنرهای هفتگانه):



درس دوم

ادبیات

ادبیات نیز مانند هنر در تعریف نمی‌گنجد و در واقع فراتر از هر تعریفی است، در عین حال عده‌ای ادبیات را چنین تعریف کرده‌اند: ادبیات یعنی برجسته سازی زبان که این برجسته سازی خود به دو صورت امکان پذیر است:

- ۱- قاعده افزایی (مثل سبع و قافیه دادن به زبان)
- ۲- هنجار شکنی (مثل شعر نو)

ادبیات از عنصر سازنده‌ای تشکیل شده است به نام زبان.

تعریف زبان: زبان دستگاهی است از نشانه‌های قرار دادی.

تعریف نشانه: دال بر روی مدلول (دلالت کلمه سنگ بر جسم سفت و سنگین)

ادبیات مکتوب (نگارشی)

چه چیزی ارزش ثبت و نگارش دارد؟

روند یک زندگی روزمره و معمولی هیچ ارزشی برای ثبت و نگارش ندارد بلکه جاهایی که در آن زندگی از ریل طبیعی خود خارج می‌شود و انسان از روزمرگی و عادت رهایی یافته و با خود مواجه می‌شود ارزش ثبت و ضبط و نوشتن دارد. و کار هنر نیز از بین بردن عادت و روزمرگی و مواجهه انسان با خود است.

انواع قالب‌های نگارشی و برنی از ویژگی‌های هر یک:

۱. گزارش (ثبت واقعه):

گزارش قالب نگارشی‌ای است که دارای مفاد عام بوده و به زبان عمومی نوشته می‌شود نه تخصصی. در یک گزارش نفس واقعه باید اثر گذار باشد نه سبک و قلم نویسنده، خیال و قوه تخیل در گزارش راه ندارد و گزارش در واقع یک امر مهارتی است نه یک هنر. (معروف ترین گزارش نویس: اورینا قتلاچی می‌باشد)

۲. مقاله

در مقاله نویسنده آن به دنبال اثبات یک نظریه غیر بدیهی است. مفاد مقاله خاص است و مقاله عرصه تحلیل و منطق است و خیال در آن راه ندارد. مقاله نوشتن یک مهارت است نه یک هنر.

۳. داستان

در داستان مفاد خاص است و داستان به زبان خاص نوشته می‌شود نه عام (هر کسی داستان را نمی‌فهمد) تخیل در داستان نقش مهم و حیاتی دارد. داستان یک هنر و خلاقیت است نه مهارت.

۴. تاریخ

۵. خاطره و...

درس سوم

داستان

داستان یک متن روایی است که به آن روایت نیز گفته می‌شود.
روایت: هر متنی که یک داستان (قصه، حادثه و واقعه) دارد و یک داستان گو (راوی).

اقسام روایت:

- ۱- روایت سنتی (قصه): (۱- افسانه ۲- اسطوره ۳- حکایت ۴- لطیفه)
- ۲- روایت مدرن: داستان

ویژگی‌های روایت سنتی:

در روایت سنتی هدف انتقال یک پیش فرض طراحی و مشخص شده از جهان به مخاطب است. مثلاً انتقال مذمت دروغ گویی به مخاطب بوسیله یک افسانه، حکایت یا لطیفه.

اقسام روایات سنتی:

- ۱- **افسانه:** معمولاً آما و آرزوهای برآورده نشده در جهان واقع در این جهان (افسانه) شکل می‌گیرد. (مثلاً دختر هیزم شکن فقیر با پسر پادشاه ازدواج می‌کند).
- ۲- **اسطوره:** اسطوره یک جهان خارجی را بیان می‌کند که البته با واقعیت سازگار نیست ولی فرد اسطوره ساز به وجود آن جهان خارجی که می‌سازد (بیان می‌کند) باور دارد. (مثلاً فردی به نام آرشن تیری می‌اندازد که ۱۲ ساعت پرواز می‌کند. یا رستم یک تنه در مقابل پندین هزار سرباز جنگی می‌ایستد و پیروز می‌شود).
- ۳- **حکایت:** روایتی که با جهان واقع منطبق است و به دنبال انتقال یک پیام اخلاقی است.
- ۴- **لطیفه:** روایتی که از تضادهای رفتاری و گفتاری شکل می‌گیرد.

ویژگی‌های روایت مدرن (داستان):

روایت مدرن دارای ساختار منطقی است و در آن پیش فرض وجود ندارد بلکه آنچه می‌خواهیم در طول داستان فلق می‌شود. (در داستان شخصیتی خلق می‌کنیم اما در ابتدای داستان نمی‌دانیم یا مطمئن نیستیم سرنوشت او تا آخر داستان چه خواهد شد).

اقسام داستان (روایت مدرن):

- داستان را به دو اعتبار می‌توان تقسیم بندی کرد:
- ۱- به اعتبار تفریحی یا تملیلی بودن

۲- به اعتبار حجم و پند قطبی بودن.

اقسام داستان به اعتبار تقریبی یا تحلیلی بودن:

- ۱- **حادثه محور (تقریبی):** در داستان‌های حادثه محور معمولاً در ابتدای داستان معمایی طرح می‌شود که انگیزه خواندن داستان حل آن معما است. داستان‌های حادثه محور یک بار مصرف هستند و بعد از اینکه معما برای خواننده حل شد دیگر انگیزه‌ای برای دوباره خواندن داستان وجود ندارد. (داستان‌های جنایی و پلیسی معمولاً از این نوع هستند).
- ۲- **شخصیت محور (تحلیلی):** در اینگونه داستان‌ها معمولاً اتفاقی می‌افتد و نویسنده با تحلیل شخصیت در پی این است که چرا چنین اتفاقی افتاده است. این نوع داستان هرگز کهنه نمی‌شود و هر بار که خواننده شود تازگی فواصی داشته و مطالب جدیدی برای بازگو کردن به مفاطب دارد. (رمان ناظر دشت از سالیبهر نمونه بارز این نوع داستان است).

اقسام داستان به اعتبار حجم و پند قطبی بودن:

- ۱- **داستان کوتاه:** روایت مدرنی که دارای یک خط داستانی (شخصیت اصلی) است و در یک نشست خواننده می‌شود (بهمش کم است).
- ۲- **داستان بلند:** روایت مدرنی که دارای یک خط داستانی (شخصیت اصلی) است و در یک نشست خواننده نمی‌شود (بهمش زیاد است).
- ۳- **رمان:** روایت مدرنی که دارای چند خط داستانی (شخصیت اصلی) است و در یک نشست خواننده نمی‌شود (بهمش زیاد است).

درس چهارم

ویژگی های یک داستان خوب

در اینجا به حد اقل ویژگیهایی که یک داستان خوب باید داشته باشد، می‌پردازیم؛ در این مورد به صورت خلاصه می‌توان به ویژگی‌های زیر اشاره نمود:

۱- یکدمت بودن نوشته:

به این معنا که یک نوع هماهنگی و ارتباط دقیق بین تمام اجزاء داستان (مقدمه ، مابراها، طرح سوال، شخصیت‌ها، محیط، حل مسئله و پایان) وجود داشته باشد، و نوشته در طول کار ، دچار نوسان‌های نابجا نشود.

۲- منطقی و قابل قبول بودن روال داستان:

داستان باید طوری نوشته شود که خواننده بتواند مابراهای آن را باور کند. یعنی اصل علت و معلول رعایت شود به طوری که هر مابرا نتیجه طبیعی مابراهای قبلی و مؤثر در مابراهای بعدی باشد، و طوری زمینه لازم برای وقوع مابراها فراهم شود که خواننده در ممکن بودن آن شک نکند.

۳- گزیده گویی:

شایسته روی ، خارج شدن از موضوع اصلی داستان، و پرداختن به مسائل فرعی که نقش پندار در پیشبرد داستان ندارد، باعث کسل شدن خواننده و خارج شدن رشته کلام از دست وی شده و عدم انگیزه برای ادامه داستان را به همراه می‌آورد.

۴- تصویر سازی و شخصیت پردازی:

یک داستان خوب داستانی است که از تصویر سازی قوی برخوردار باشد و شخصیت‌های آن زنده دارای روح و پویایی باشند. شاید تاکنون صدها داستان خوانده باشید اما معمولاً داستانی در ذهن و زمان ماندگار و تاثیر گذار می‌افتد که دارای تصویر سازی و شخصیت پردازی قوی باشد به گونه‌ای که زمانی خواننده داستان را می‌خواند با شخصیت‌های داستان ارتباط برقرار کند و مابراهای داستان را مانند یک فیلم واضح و آشکار در ذهن خود تبسم نماید. (در درس نهم شخصیت پردازی را شرح خواهیم داد.)

۵- نثر زیبا و روان:

نثر یا زبان داستان می‌بایستی متناسب با موضوع، زیبا و روان باشد اما در عین حال نثر زیبا و روان نباید جای تصویر سازی و شخصیت پردازی را بگیرد. چراکه اصل در داستان تصویر سازی و شخصیت پردازی قوی است. مسئله دیگری که در این زمینه باید به آن توجه داشت رعایت قواعد دستوری و نگارشی زبانی است که به آن زبان داستان می‌نویسیم فرقی نمی‌کند آن زبان فارسی، عربی، انگلیسی یا هر زبان دیگری باشد.

۶- تازگی و نوآوری:

در میان مابراهای مختلفی که در طول زندگی برای شما به عنوان یک نویسنده اتفاق می‌افتد یا شما شاهد آن بوده‌اید و یا از دیگران شنیده یا تقلید کرده‌اید تنها مابراهایی قابل تبدیل به داستان هستند که آنقدر غیر معمول، غیر تکراری و واجد آهنگان تازگیها و ارزشهایی باشند که قابلیت بازگویی را داشته باشند. موضوعی که بناست محور یک داستان قرار گیرد اگر هیچ خصوصیت بارزی نداشته باشد، حداقل باید دارای نکته‌ای باشد که آن را از موضوعهای معمولی و تکراری متمایز کند.

۷- کشش و جذابیت و گیرایی:

داستانی که نتواند تا آخرین لحظات خواننده را همراه خود بکشد هرگز موفق نخواهد بود. یک داستان خوب داستانی است که خواننده را شیفته خود کرده و تا آخر داستان با خود همراه سازد. این فرایند معمولاً با طرح استادانه و نامشوس سوال که هرچه داستان جلو تر می‌رود این سوالات شکل‌ها و شانه‌های گوناگونی به خود می‌گیرد و در آخر داستان با شکلی منطقی به جواب می‌رسد امکان پذیر است.

۸- برنورد ریشه ای با مسائل:

داستان خوب تنها به بیان سطحی مسائل نمی‌پردازد بلکه ریشه‌ای برنورد کرده و عمق مسائل را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر علت‌ها را هدف قرار می‌دهد، نه معلول‌ها را، از معلول‌ها به علت‌ها می‌رسد، نه آنکه در معلول‌ها درجا بزند و ایپانا آنها را به عنوان علت نیز معرفی کند. البته این کار باید بسیار ظریف و هنرمندانه صورت گیرد.

درس پنجم:

ویژگیهای یک نثر خوب داستانی

۱- انتخاب صمیم و دقیق کلمات:

در ادبیات تنها وسیله انتقال فکر و احساس کلمات هستند. نویسنده اگر مسلط بر زبان باشد، در به کار گیری هر کلمه، ترکیب، تعبیر، تشبیه، حرف اضافه و حتی هر علامت نگارشی در متن خود منظور خاصی خواهد داشت. او به وسیله هر یک از این انتخابها می‌خواهد فکر و احساس یا تصویر خاصی را به خواننده اثرش منتقل کند. یک نثر خوب مثل یک بنای زیبا و مستحکم است که در آن هیچ چیز نابجا و زایدی وجود ندارد. همه چیز به جای خود و به اندازه است.

۲- تازگی و زنده بودن:

یک نویسنده باید از تعبیرات و تشبیهاتی استفاده کند که زنده و معاصر با زمان داستان باشد نه تعبیراتی که در گذشته استفاده می‌شده و امروزه به کار نمی‌رود. مانند روی زیبا که در صدها سال پیش به ماه شب چهارده تشبیه می‌شده و امروزه در اثر استعمال مکرر تازگی خود را از دست داده و از آن روح، انرژی و بار عاطفی فانی شده است. پس در یک نثر داستانی اصیل و خوب باید از تشبیهات بکر و دست اول استفاده کرد.

۳- بی پیرایگی:

از ویژگیهای مثبت یک نثر داستانی خوب این است که خواننده در عین خواندن داستان در عین دریافت مواردی که منظور نظر نویسنده است، وجود نثر داستان را احساس نکند. همانند هوایی که تمام اطراف ما را احاطه کرده و لفظه لفظه زندگی ما به آن وابسته است، نثر در داستان نیز باید هم باشد و هم نباشد؛ تاثیر بگذارد ولی دیده نشود و تنها زمانی به وجود آن پی برده شود که افتلالی در جریان طبیعی آن به وجود آید. نباید با تکلف و پیچیدگی نوشت بلکه باید ساده و روان و در عین حال زیبا نوشت.

۴- ایجاز:

ایجاز همان کم گفتن و گزیده گویی است. یعنی نویسنده آنقدر بر زبان مسلط باشد که با کمترین کلمات بیشترین مقصود ممکن را برساند و نوشته‌اش پیزی اضافه نداشته باشد.

۵- یکدستی نثر:

همانگ و یکدست بودن نثر نیز از امتیازات یک داستان خوب است. منظور از یکدستی این نیست که نوشته از آغاز تا پایان آهنگ ثابت و یکنواخت داشته باشد. بلکه یک داستان هنری داستانی است که آهنگ نثرش با آهنگ حرکت داستان و مابراهای آن همخوانی دارد. به عبارت دیگر ارتباط نثر با صحنه‌ها و حوادث مختلف داستان درست مثل ارتباط موسیقی با آواز در یک سرود است. در داستان گاه اوضاع آرام است و زمانی مابراهای تند و هیجان انگیز اتفاق می‌افتد. صحنه‌ای نشونت آمیز است و صحنه‌ای دیگر حالتی عاطفی و تاثیر انگیز دارد. نثر داستان اگر بتواند یکنواخت باشد نثر فنی موفقی نخواهد بود ولی باید نثری یکدست و روان باشد. یعنی از نظر زمان (حال، گذشته، آینده)، راوی (اول شخص، دانای کل، ناظر، خطایی) و عام یا کتابی بودن یک دست باشد.

۶- تناسب نثر با موضوع داستان:

هر داستان نثر مخصوص به خود را می‌طلبد. یک داستان تاریخی مربوط به هزار سال پیش نثری را می‌طلبد. همپنان که در نوشتن یک داستان احساسی و عاطفی باید طوری نوشت و در یک داستان فشن جنایی پلیسی یک طور دیگر یا در یک داستان فکاهی و طنز آمیز باید نثری مخصوص را به کار برد.

۷- غنا:

هر زبانی به طور معمول دارای دهها هزار کلمه مختلف است و در آن، برای بیان یک موضوع گاه چندین کلمه متفاوت وجود دارد. نویسنده‌ای که حافظه‌اش گنینه‌ای غنی از لغات دارد، نثری می‌آفریند که از تکرارهای زیان آور و فقر لغت بری است. حال آنکه نویسندگان بی مایه، تعداد معدودی لغت بیشتر ندارند که زیادی تکرار در نوشته‌شان نثر را از زیبایی و روان بودن می‌اندازد و توی ذوق می‌زند.

از سوی دیگر فرهنگ عامیانه و ادبیات هر کشوری لبریز از تکیه کلام‌ها، ضرب المثله‌ها، کنایه‌ها و تشبیهات است که به آن زیبایی و غنا می‌بخشد. نویسنده باید بر این فرهنگ و ادبیات نیز مسلط باشد تا بتواند نثر خود را از خشکی و بی‌رویی و یکنواختی نجات دهد و به آن غنا بخشد.

کلام آفرینکه:

توجه به موارد زیر باعث تقویت نثر می‌شود:

- ۱- مطالعه زیاد در زمینه‌های مختلف مخصوصا داستان‌های برگزیده.
- ۲- نوشتن زیاد (کسب مهارت)
- ۳- آشنایی با عناصر سازنده یک متن

اما چه چیزی بنویسیم تا مهارت نوشتنمان افزایش یابد؟

- ۱- داستان
- ۲- نقد بر داستان‌هایی که می‌خوانیم
- ۳- خاطرات روزانه
- ۴- خلاصه نویسی از هرآنچه می‌خوانیم.
- ۵- نوشتن سیال ذهن (قلم را برداریم و در گوشه‌ای بنشینیم و هرچه به ذهنمان می‌آید بنویسیم)

درس ششم

پیرنگ

پیرنگ چیست؟

پیرنگ در واقع همان پیرنگ است. پیرنگ طریقی است که نقاشان به روی کاغذ می‌کشند و بعد آن را کامل می‌کنند. یا طرح ساختمان‌هایی که معماران می‌ریزند و از روی آن ساختمان را بنا می‌کنند. خلاصه فشرده اما کامل و گویایی که شامل خط سیر ماجراهاست و ما پس از دیدن یک فیلم یا نمایش یا خواندن یک داستان برای دیگران بیان می‌کنیم همان پیرنگ است که حاصل دیده‌ها شنیده‌ها، تجربه‌ها و یا تخیل آزاد افرادی است که ممکن است لزوماً داستان‌نویس هم نباشند. وقتی سوژه اولیه‌ای که استعداد تبدیل شدن به داستان را دارد در ذهن ما تولید می‌شود باید این طرح را یادداشت کرده و در شرایط و فرصت مناسب از آن داستانی خلق کرد.

راه‌های رسیدن به یک سوژه:

راه‌های زیادی برای رسیدن به یک سوژه برای طراحی پیرنگ و نهایتاً خلق داستان از آن وجود دارد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مطالعه ۲. کتب‌کاوی افراطی ۳. بازگشت به دوران کودکی ۴. جابجایی زمان (سفر به آینده یا گذشته)
۵. جابجایی شغل افراد (مثلاً یک افسر در کودکستان کار کند) ۶. نوشتن سیال ذهن

ویژگی‌های یک پیرنگ خوب:

یکی از راه‌های دستیابی به پیرنگ، تنظیم حساب شده و هوشمندانه حوادث اعم از اصلی و فرعی است. نویسنده نباید خود را در قید و بند ترتیب توالی زمانی وقوع حوادث قرار دهد بلکه باید بسته به نیاز و تاثیر مورد نظر خود از داستانش در این ترتیب دفالت کند. مثلاً در برخی موارد، آن را به هم ریزد و جای حادثه ۱ و ۲ را با یکدیگر عوض کند. یا موردی را که در ابتدای داستان است به انتهای داستان ببرد. این دفالت و جابجایی، حداقل به دو منظور انجام می‌گیرد:

۱- هر چه تاثیر گذارتر کردن مضمون و محتوای مورد نظر نویسنده

۲- ایجاد یا تقویت عامل انتظار و حفظ آن تا پایان داستان

این عمل برای راز آمیز شدن داستان و جلوگیری از نطی و صاف بودن داستان (فاطره وار بودن داستان) بکار می‌رود و پیچ و خم‌هایی به آن داده می‌شود تا بتواند خواننده را تا پایان داستان حفظ کند.

دیگر از ویژگی‌های یک پیرنگ خوب وجود رابطه علت و معلولی بین حوادث متکلف است. هیچ یک از اتفاقاتی که در داستان رخ می‌دهد بی دلیل و بدون ریشه نیست هر چند منشاء آنها بلافاصله آشکار نشود. این حوادث بر شخصیت‌ها اثر می‌گذارد و شخصیت‌ها نیز متقابلاً بر حوادث مؤثرند.

درس هفتم

عامل‌های کشش

بی شک برای همه شما اتفاق افتاده است که هنگام مطالعه یک داستان پنهان جذب آن شده‌اید که به کل از، وضع و موقعیت طبیعی واز آنچه در اطرافتان می‌گذرد غافل شده‌اید و به آسانی نمی‌توانید از مطالعه آن دل بکنید. این مسئله بر می‌گردد به عامل کشش در داستان که توانسته است مفاطیش را پایبند خود کند و توجهش را جلب کند. عواملی که می‌تواند این جاذبه را ایجاد کند از این قرار است:

- ۱- درگیری و کشمکش
- ۲- حادثه‌های متعدد و پر هیجان
- ۳- بکر بودن و تازگی
- ۴- صمیمیت و شیرینی حوادث
- ۵- طنز
- ۶- عمق دید و شخصیت پردازی

در یک داستان ممکن است هر یک از عوامل فوق به تنهایی ویا دو یا چند عامل با هم باعث ایجاد کشش و جذابیت شوند. در اینجا ما به عامل کشمکش می‌پردازیم:

در مجموع تا کنون شش نوع درگیری در داستان و فیلمنامه و شناخته و دسته بندی شده است :

- ۱- درگیری انسان با انسان « بر سر مسائل عقیدتی، مادی، یا رقابت بر سر تصاحب عنوان، شخص یا چیزی»
- ۲- درگیری انسانی با یک جامعه یا گروهی از انسانها « بر سر مسائل عقیدتی، مادی، اجتماعی و ...»
- ۳- درگیری انسان با طبیعت « برای حفظ جان یا رسیدن به چیزی یا جایی»
- ۴- درگیری انسان با خود « وجدان، نفس اماره،
- ۵- درگیری انسان با خدایان و دیگر عوامل موهوم یا واقعی فرا طبیعی « نوعی سرکشی و طغیان برای رهایی از سلطهٔ پابرانده آنان، در جهت به دست آوردن آزادی فردی و به دست گیری سرنوشت خویش، رقابت با آنان»
- ۶- درگیری دو ملت، دو جامعه یا دو گروه از انسانها با یکدیگر.

بعضی از داستانها ممکن است دو یا چند درگیری را با هم در خود داشته باشند. با این همه حتی در چنین داستانهایی، یک کشمکش مهمتر و اصلی تر از سایر کشمکشها است و بقیه در ابعادی کوچکتر مطرح شده‌اند و اهمیت کمتری دارند. درگیری، لزوماً به معنی دعوا و زد و خورد و بحث و مشاجره نیست بلکه گاه می‌تواند در ظاهر بسیار ظریف باشد.

درس هشتم

انواع راوی (زاویه دید)

برای خلق یک داستان وجود چند عنصر ضروری است:

۱. نویسنده: خالق مصنوع (مصنوع یعنی اینکه جهانی که نویسنده خلق می‌کند مشابه جهان دیگری نیست).
۲. راوی: کسی که داستان از زاویه دید (از زبان) او بیان می‌شود.
۳. شخصیت: عنصری که داستان در سدد تعلیل او است.
۴. واقعه: اتفاقی که بوسیله آن شخصیت تعلیل می‌شود.

انواع راوی (زاویه دید):

۱. اول شخص مفرد (من راوی):

در این نوع بیان که آن را حدیث نفس هم گفته‌اند، نویسنده از دید من راوی صحبت می‌کند. من راوی نمی‌تواند از خودش بیرون بیاید و فقط از درون خودش می‌تواند وقایع را برای ما باز گوید کند.

۲. دوم شخص خطاب:

در این نوع بیان راوی مانند یک دوربین کردار شخصیت داستان را زیر نظر می‌گیرد و داستان را بصورت خطاب بیان می‌کند. (مثلا: ساعت شش بود از خواب بیدار شدی صورتت را شستی در آینه که نگاه کردی متوجه لکی نو روی صورتت شدی که تا آن روز ندیده بودی...)

۳. دانای کل مطلق:

در این نوع بیان نویسنده از دید یک شخص مطلع و آگاه از همه چیز و همه کس صحبت می‌کند. هیچ نکته‌ای از درون و بیرون شخصیت‌ها یا مکان‌های وقوع حوادث بر او پوشیده نیست. تقریباً تمام داستانهای قدیمی با این شیوه بیان شده‌اند اما امروزه در داستان مدرن از آن استفاده نمی‌شود چرا که مهم ترین ویژگی یک داستان مدرن منطقی بودن سیر داستان است اما این نوع از روایت که راوی بدون دلیل از درون و تفکرات تمام شخصیت‌های داستان آگاه است به هیچ وجه منطقی جلوه نمی‌کند.

۴. دانای کل محدود:

در این نوع بیان نویسنده فقط از درون یکی از شخصیت‌های داستان مطلع است و بقیه تا زمانی که خودشان به زبان نیایند و رو نکنند، نویسنده نمی‌فهمد که چه احساسی دارند. در این شیوه نویسنده دور بین خود را پشت چشم یکی از شخصیت‌های داستان قرار می‌دهد و از دریچه چشم او نگاه می‌کند و داستان را می‌نویسد.

۵. یادداشت روزانه:

یکی از شیوه‌های داستان نویسی نوشتن خاطرات روزانه است که در صورت ظاهر خاطرات است ولی وقتی آن را می‌خوانیم داستان کاملی را خوانده‌ایم. چرا که همه عناصر و قواعد داستان در آن بکار رفته است. این روش یکی از آسانترین شیوه‌های داستان نویسی است.

۶. نامه نگاری:

گاهی دو یا سه نفر یا بیشتر به وسیله نامه مطالبی را به هم منتقل می‌کنند و این نامه‌ها به صورت یک داستان به خواننده منتقل می‌شوند. (این شیوه زیاد جذابیت ندارد).

۷. زاویه دید بیرونی یا نمایشی:

در آن به درون شخصیت‌های داستان نمی‌توان پی برد و از افکار درونی آنها چیزی نوشته نمی‌شود. فقط از گفتگوها و اعمال شخصیت‌ها می‌توان به افکار آنها رسید. در این شیوه نویسنده باید قنی بنویسد. (مثل داستان ساحل از آلن رب گریه)

۸. تک گوئی درونی:

در این شیوه مخاطبی وجود ندارد و شخص با خودش حرف می‌زند. (در نوشتن کتاب جنایت و مکافات از این شیوه استفاده شده است).

۹. جریان سیال ذهن:

در این شیوه گوینده اصلاً توقع جواب و توجه دیگران به صحبت نیش را ندارد. و چیزهایی را که در آن لفظه در مورد آن صحبت می‌کند یا خاطرات گذشته است که از زمانهای قبل در ذهنش تداعی می‌شود و یا احساسات و عواطفی است که در او زنده گردد.

۱۰. روش تلفیقی:

در این شیوه هر یک از فصول داستان از یکی از انواع زاویه دید استفاده کرده و به آن شیوه از زبان یکی از شخصیت‌های داستان حرف می‌زند. این روش بسیار قنی بوده و نویسنده باید به همه رموز آن آشنا باشد.

درس نهم

شخصیت پردازی در داستان

شخصیت بحثی است که امروزه در داستان به آن زیاد پرداخته می‌شود. این بحث اولین بار در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مطرح شد.

شخصیت انسانی معمولاً در سه مورد خود را نشان می‌دهد:

۱- در ارتباط با خود

۲- در ارتباط با هم‌نوعان

۳- در ارتباط با محیط و طبیعت

همچنین اشخاص داستان به چند نوع تقسیم می‌شوند:

۱- اشخاص ساده: که یک یا دو خصیصه اخلاقی بیشتر ندارند و واکنش آنها قابل پیش‌بینی است.

۲- اشخاص جامع (پیچیده): که برخورد آنها با حوادث قابل پیش‌بینی نیست بلکه نوع برخورد آنها با پدیده‌های پیرامونشان در طول داستان و مواجه شدن با یک پدیده معلوم می‌شود.

۳- اشخاص قرار دادی (کلیشه‌ای): این نوع شخصیتها در داستانهای قدیمی بیشتر وجود داشته اند و همواره به یک شکل ظاهر می‌شده‌اند برای مثال یک دزد دریایی که با یک چشم و یک پای چوبی در داستان ترسیم شده است.

شخصیت اصلی یا همان قهرمان داستان معمولاً یک شخصیت پیچیده است که برخوردش با وقایع قابل پیش‌بینی نیست و بعد از رو برو شدنش با وقایع و در طول داستان مشخص می‌گردد.

شخصیت‌های فرعی معمولاً از نوع شخصیت ساده و کلیشه‌ای هستند. یکی از مزایای این نوع انتخاب این است که این دو نوع شخصیت (ساده و کریشه‌ای) نیاز به توصیف و شخصیت پردازی توسط نویسنده ندارند و او بیشتر به پردازش شخصیت قهرمان مشغول می‌شود.

شخصیت‌های داستان از بعد دیگری نیز قابل به تقسیم هستند:

۱- ایستا: شخصیت‌هایی که از اول تا آخر داستان تغییر و تحولی پیدا نمی‌کنند.

۲- پویا: شخصیت‌هایی که در طول داستان دچار تغییر و تحولی می‌شوند.

از جمله تحولی که برای شخصیت‌های پویای داستان ممکن است پیش آید به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- تحول در منش (یک صفت یا خلق در آنها تغییر پیدا می‌کند که ممکن است به سوی خوبی یا بدی باشد)

۲- تحول در سرنوشت (از جوانی به پیری، از سلامت به بیماری، از دوام، طلاق و...)

۳- تحول در عقاید و باورها (در اول به چیزی اعتقاد دارد و در طول داستان این اعتقاد را از دست می‌دهد یا محکمتر بر آن پای می‌فشارد)

نکته مهم و قابل توجه در مورد شخصیت پردازی در داستان اینکه خصوصیات ظاهری (سن و سال، جنسیت، نوع لباس، نژاد، قد و قواره، چهره) را توصیف کنیم و اعمال و رفتار و گفتار و خصوصیات هر شخص متناسب با سن و سال و جنس او باشد. برای این منظور نویسنده باید نسبت به جامعه و انسانهای که در داستانش استفاده می‌کند شناخت کاملی داشته باشد.

درس دهم

نقد داستان

نقد یعنی: تشخیص خوب از بد.

نقد، انتقاد، منتقد، ناقد... همانگونه هستند. از همه این کلمات مشهورتر نزد ما کلمه انتقاد است. انتقاد هم در حقیقت یعنی: آشکار کردن خوبی‌ها و بدی‌ها. اما در بین ما معنی ایرادگیری و عیب جویی را پیدا کرده است؛ حتی بعضی‌ها گمان می‌کنند نقد هم یعنی عیب جویی و ایرادگیری در حالی که این طور نیست.

نقد داستان، شعر، نمایش نامه و... را نقد ادبی گویند.

نقد ادبی یعنی: نشان دادن قوت‌ها و ضعف‌های یک اثر ادبی (داستان، شعر، نمایش نامه و...) و همچنین اگر اثر نکات ظریف و پنهانی داشته باشد نقد وظیفه دارد به خواننده کمک کند تا آن نکات پنهان را هم دریابد و مورد توجه قرار دهد.

مرحله مختلف نقد ادبی:

برای مشخص کردن قدر و ارزش یک اثر ادبی مرحله وجود دارد که باید قدم به قدم جلو رفت. فرض کنید می‌خواهیم داستانی را نقد کنیم. باید قبل از هر چیز دو عمل را انجام دهیم:

۱. آن را خوب بفوانیم و خوب بفهمیم؛ آن قدر خوب، که تقریباً هیچ نکته آن از نظرمان پنهان نماند.
۲. اگر در نوشته، راز و رمزی وجود دارد، آن را بشکافیم و آشکار کنیم.

این دو شاید اولین و تقریباً مهم ترین قدم‌ها در نقد یک داستان باشد. اگر کسی این دو قدم را درست برداشت می‌تواند امیدوار بود که قدم‌های بعدی را هم درست بردارد. در غیر این صورت، نه! زیرا کسی که داستان را درست نفهمیده است، چگونه می‌تواند آن را ارزش گذاری کند؟ بعد از این دو قدم باید ببینیم خوبی‌ها و بدی‌های آشکار و پنهان داستان چیست و کجاست؟ زیبایی‌ها و زشتی‌های آن کدام است؟ نویسنده، چه نوآوری‌ها و ریزه کاری‌های هنری در نوشتن آن به کار برده است؟ و... بعد از همه این کارها است که می‌توان قدر و قیمت هنری یک داستان را تعیین کرد. بنابراین، اولاً: نقد کار پندارنده ساده‌ای نیست. ثانیاً: تنها عیب جویی و ایرادگیری از یک داستان را نمی‌توان نقد آن داستان نامید (مگر آن که داستان، هیچ خوبی و زیبایی‌ای نداشته باشد).

برای نقد سالم و جامع از یک داستان باید خواننده آن نیز شرایطی داشته باشد از جمله:

۱. آشنایی با داستان و داستان نویسی. (داشتن مطالعه بسیار در زمینه داستان و بحث‌های نظری آن)
۲. برخورداری از ذوق هنری سالم و تربیت یافته و غنی شده
۳. دقت نظر و تیز بینی لازم در این مورد.

و نهایتاً اینکه یک منتقد منصف برای ارائه یک نقد سالم و سازنده باید به موارد زیر توجه داشته باشد:

۱. آیا اثر بینش تازه‌ای نسبت به زندگی و جهان به خواننده می‌دهد یا از موضوعات تکراری است؟
۲. آیا اسم داستان متناسب با موضوع و محتوای اصلی آن هست؟

۱۳. آیا پیرنگ داستان پایان آن را لو نمی‌دهد (انگیزه برای ادامه داستان تا مراحل پایانی وجود دارد)؟
۱۴. شخصیت اصلی داستان کیست و شخصیت‌های فرعی کدامند؟
۱۵. آیا سیر داستان منطقی جلوه می‌کند یا غیر منطقی؟
۱۶. زاویه دید یا روایت به کار رفته در داستان از چه نوعی است؟
۱۷. آیا نثر داستان با موضوع و حال و هوای آن مناسبت دارد؟
۱۸. آیا نثر صمیم و فاقد غلط‌های نگارشی و دستوری هست؟
۱۹. آیا نثر داستان از نظر زمان (حال، گذشته، آینده)، راوی (اول شخص مفرد، دانای کل مطلق یا محدود، دوم شخص خطاب و ...) و عام یا کتابی بودن یک دست است؟

کلام پایانی: نقد یک داستان پیزی نیست مگر کشف و ارزشیابی سافتار داستان (مشخص سافتن تقاط ضعف و تقاط قوت داستان از نظر سافتار داستانی، سیر منطقی و رعایت دستورات نگارشی)

نکته قابل توجه برای یک منتقد اینک: همچنان که منتقدان، از نویسندگان داستان توقع دارند که هنگام خلق اثرش حداقل دقت، نظم، هماهنگی و سلیقه را مد نظر داشته باشد، نویسندگان داستان و خوانندگان نقد نیز از منتقد انتظار رعایت این موارد در نقدش را دارند.

پایان

کلام آخر:

بسیار ساده انگاری است که کسی گمان کند بدون کوشش و تلاش بسیار و صرف مطالعه این جزوه و تنها با داشتن ذوق و استعداد هنری می‌تواند داستان نویسی شود و یک شبه ره صد ساله بپیماید و قله‌های موفقیت را فتح کند.

برای داستان نویسی شدن باید مراملی طی شود که از آن جمله خواندن هزاران داستان و کتاب است. در این راه میانبر وجود ندارد، باید تمام راه را رفت و آن هم پیاده تا به سر منزل مقصود رسید. تحمل این رنج‌ها نه تنها در مراحل ابتدایی بلکه تا رسیدن به مرحله پختگی و کمال نیز باید ادامه یابد.